زندگی سلام
ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
•سه‌شنبه• ۱۰ مهر ۱۳۹۷ •شماره ۱۱۵۱

دنیا به روایت تصویر

ای پی‌ای| پرش از ارتفاع ۳۰۰ متری برج‌های کوآلالامپور، مالزی

نشنال جئوگرافیک| باغ وحش بانکوک، تایلند

یاهو| نمای زیبایی از مسابقات جهانی سوارکاری

حدیث روز

امام رضا(ع): آن که کار را از راهش بجوید نمی لغزد، و اگر بلغزد راه چاره در پیش رو دارد.
بحارالانوار

ذکر روز سه شنبه
صد مرتبه «یا ارحم الراحمین»

در محضر بزرگان

رابطه فلسفه و عرفان

علامه حسن زاده آملی نوشته اند: «الهی! آن که را عشق نیست، ارزش چیست؟ فلسفه حرف می آورد و عرفان سکوت. آن عقل را بال و پر می دهد و این عقل را بال و پر می کند. آن نور است و این نار. آن درسی بود و این در سینه. از آن دلشاد شوی و از این دلدار. از آن خدا جو شوی و از این خدا خو. آن به خدا کشاند و این به خدا رساند. آن راه است و این مقصد. آن شجر است و این ثمر. آن فخر است و این فقر... آن کجا و این کجا.»
برگرفته از «هزار و یک نکته»

فارسی بنویسیم

د پارتمان یا بخش و گروه؟

بخش و گروه، واژه هایی هستند که صدها سال در ادبیات فارسی قدمت دارند ولی امروزه بعضی ها بر اثر کم اطلاعی، دست به نابودی این واژه ها می زنند. گویا نمی دانند از این راه چه آسیبی به زبان و فرهنگ خودشان می زنند و چه آبی به آسیاب بیگانه می ریزند. غافل از این که همان کشورهایی که ما بی دلیل از آن ها کلمه قرض می گیریم، هرگز حاضر نیستند فرهنگ شان این گونه مورد هجمه دیگران واقع شود. پس باید به فکر بود و دانش آموخت و به زبان خودی احترام گذاشت تا مبادا بین نسل حاضر و نسل های گذشته و آینده و شاعران و نویسندگان بزرگ ما فاصله بیفتد. همان ها که سروده اند:

چو از قومی یکی بی دانشی کرد
نه که را منزلت ماند نه مه را
(که: کوچک، مه: بزرگ)

اسماعیل فریدونی

از شما

شکار در جنگل

آقای اسمیت و همسرش تصمیم گرفتند یک روز تعطیل برای شکار به جنگل بروند. پس از ساعت ها چیزی برای شکار نیافتند. در حالی که ناامید شده بودند، ناگهان شیری را دیدند که به طرفشان می آمد. اسمیت فورا تفنگ را به همسرش داد و از درختی که کنارش بود بالا رفت. او با خودش فکر می کرد چه شوهر فداکاری هستم که ترجیح می دهم خودم دست خالی ولی همسرم مسلح باشد!
آقای اسمیت به محض قرار گرفتن بالای درخت به همسرش گفت: «نترس عزیزم! اگه با زدن یک گلوله شیر رو بترسونی پا به فرار میذاره!» حرف او درست بود. با شلیک اولین گلوله شیر فرار کرد. البته اسمیت بیشتر از شیر دچار ترس شده بود، چون همسرش به طرف بالا شلیک کرده بود! **سیدحسین آروند**

تا حالا دقت کردین

دیزالو

می گریانی یا می خندانی؟

محمدعلی محمدپور |طنزپرداز

به تازگی چند فیلم به اکران مهرماه اضافه شده است که یکی از این فیلم ها «مغزهای کوچک زنگ زده» است. این فیلم بین همه فیلم ها اثری متفاوت به لحاظ ژانر محسوب می شود. چون در ژانر گنگستری، البته از نوع ایرانیزه شده اش، ساخته شده است. در حالی که ما از این ژانرها اصولا نداریم و ژانرهای ما دوتا بیشتر نیست. ژانر گریه‌آور و ژانر خنده‌آور. یعنی شما می خواهی بروی سینما موقع بلیت گرفتن کافی است رو به مسئول گیشه بگویی یک خنده دارش را به شما بدهد، یا یک گریه دارش را. خود کارگردان هم می خواهد مجوز ساخت بگیرد ازش می پرسند: «می گریانی یا می خندانی؟» به عنوان راهنمایی هم باید خدمتتان عرض کنم که هرجا دیدید محمدرضا شریفی نیا حاضر است بدانید فیلم خنده‌دار است و قرار است شما به دو همسری، سه همسری و کلا چند همسری بخندید. یا اگر سحر قریشی، بهاره رهنما و فتحعلی اویسی و علی صادقی بودند بدانید که قرار است به زیر لنگی خوردن، توی دیوار رفتن و توی استخر شیرجه زدن بخندید. یا اگر دیدید صابر ابر توی فیلم بازی می کند، بدانید آقای ابر با یک بغض فرونخورده در فیلم حاضر خواهد شد (البته ما خودمان هم پس از دیدن کتاب ۳۰۰ هزار تومانی ایشان به یک بغض فرونخورده تبدیل شدیم) و اگر محمدرضا فروتن بود که باید در سراسر فیلم شاهد صدای قشنگ محزونش باشید. طبیعتا صدای قشنگ محزون یک عاشق.
البته این همه تنوع سینمای ما نیست. دیده شده که خلاقیت ما در بازی گرفتن از بازیگرها هم شکوفا شده است. مثلا به تازگی در یکی از فیلم‌ها، به نیوشا ضیغمی نقش پیرمرد داده شده است. یا در فیلمی دیگر ارژنگ امیرفضلی نقش یک خانم میان سال را بازی کرده است. واقعا با این شرایط و حجم گریم ها مطمئنم خود بازیگرها هم دیگر قاطی می کنند و هر لحظه ممکن است وقتی سیروس گرجستانی می خواهد دست مهران رجبی را بگیرد کارگردان کات بدهد بگوید لطفا به خانم فلانی دست نزن!
حالا این ژانرها را اگر شما در تلویزیون در نظر بگیرید که خیلی جالب‌تر هم می‌شود. آن موقع فیلم‌های خنده‌دار ما به یک زیرژانر معروف می‌رسد به نام زیرژانر عروسی. در این زیرژانر شما بالا بروی، پایین بیایی، آخرش حتما عروسی می‌شود و عوامل فیلم شام عروسی نخورده کار را ترک نمی کنند. در ژانر گریه‌دار هم توی تلویزیون یک شخصیت سریال ۱۳ بار تمام اعضای خانواده‌اش می‌میرند و ۱۰ بار ازدواج ناموفق می کند و اگر تهش ببینند ما گریه‌مان درنیامده، خود شخصیت را هم از برج سیزده طبقه پایین پرت می کنند و بعد کات می دهند و فریاد می کشند: «آره خودشه، همینه!»
به هر حال با این وضعیت ما توصیه می کنیم شما قدر فیلم‌های متفاوت خوب را بدانید و بین خنده‌ها و گریه‌هایتان سعی کنید حال خوب فیلم دیدن در سینما را هم تجربه کنید.

انگلیش آموزی

دیدنی‌ها

مجسمه‌های زنجیری!

هنرمند جوان کره‌ای «یانگ دکوسئو»، از زنجیرهای دوچرخه و دیگر زنجیرهای کهنه برای ساخت مجسمه هایی در اندازه واقعی انسان استفاده می کند. سال هاست که این هنرمند با آثار هنری‌اش، بینندگان را شگفت‌زده می کند. خلق این آثار با زنجیر و رعایت جزئیات و پیچیدگی مجسمه ها حیرت انگیز است. هدف این هنرمند از خلق این آثار، تاکید بر احساسات قوی انسانی است. به گفته او هدفش از استفاده از این ماده صنعتی در ساخت این مجسمه ها، هشدار برای سرکوب احساسات انسان ها با صنعتی شدن هر چه بیشتر جهان است. عکس چند نمونه از آثارش را می بینیم.

منبع: مای مدرن

تاپخند

- بیست سال از اون روزی گذشت که جلوی تلویزیون بودیم و حسین رفیعی می گفت: «هپت هپت هپتاد و هپت»!
- اگه یک کاری رو که ۹۹/۹۹ درصد مطمئنی انجام میشه، قبلش به کسی بگی، ۱۰۰ درصد انجام نمیشه!
- در ورزش اسکواش درصد بالایی از تمرکز بازیکن ها صرف این مسئله میشه که حواس شون باشه یهو وسط بازی از خودشون نپرسن: «که چی؟»!
- هر چی به صبح نزدیک تر بشی و خوابت نبره، بیشتر فکرهای عجیب سراغت میاد. مثلا این که چرا تو GTA هیچ وقت آمبولانس آدم هایی که با ماشین له کردی رو نمی برد بیمارستان!
- خواهش می کنم وقتی با دوست هامون می خوایم بریم بیرون، نپرسید کجا میرید؟ ما بیشتر وقت ها خودمون هم نمی دونیم کجا می خوایم بریم!
- هندی ها وقتی بچه هاشون حرف بد می زنن، غذا می ریزن تو فلفل شون!
- هوای پاییزیه جوریه که هر چند ساعت یه بار غروب جمعه میشه!
- جایگاه و اعتباری رو که شامپو تخم مرغی پیش بابام داره، من ندارم!
- حاضرم شکم خودم خالی باشه و گرسنه بمونم ولی باتری گوشیم هیچ وقت خالی نشه!

دور دنیا

خلاقانه ترین لباس عروسی

آدیتی سنترال- «لیلی تان» زن ۲۸ ساله چینی که تمام عمرش کشاورز بوده، با استفاده از گونی های سیمان مانده در انبار مزرعه برای خودش لباس عروسی درست کرده است که بی نظیر است. هر کسی با دیدن لباس عروس او گمان می کند که حتما یک خیاط ماهر است، اما او هرگز خیاطی نکرده است. او برای تهیه این لباس از ۴۰ کیسه سیمانی که برای بازسازی خانه استفاده شده و در انبار افتاده بود، استفاده کرده است.

اولین خودروی جهان با ۹۰ درصد قطعات پلاستیک

ان اچ کی- با مشارکت محققان دانشگاه توکیو و سازندگان خودرو، یک ماشین مفهومی جدید که به عنوان بخشی از یک برنامه دولتی برای ایجاد فناوری های نوآورانه است طراحی شد. با توجه به استفاده از انواع مختلف پلاستیک، وزن ماشین ۴۰ درصد سبک تر از حد معمول است. وزن سبک این امکان را می دهد تا انرژی کمتری صرف شود و چشم اندازهای جدیدی برای توسعه وسایل نقلیه الکتریکی باز شود. نکته اصلی در این خودرو این است که تا کنون استفاده از پلاستیک در صنایع خودرو به علت استحکام نداشتن آن ها ناممکن بوده است. دانشمندان توانسته اند با استفاده از ترکیبی از انواع مختلف پلاستیک، این مشکل را حل کنند.

شعر طنز

پارک ژوراشیک

سحر بهجو |شاعر و طنزپرداز

پارک رفتم تا کمی بازی کنم با کودکم
جای سرسبز و قشنگی بود و چیزی کم نداشت
ناگهان در نیمهٔ راهش شدم مبهوت و منگ
در کنار پله هایش هیچ سردیسی نبود
یادم آمد پیکر طفلی که پیش مادر است
مرد منگی روی سبزه لول بود و نیمه خواب
از قضا قلیان فرد دیگری بر روی میز
چشم های کودکم را من گرفتم با دو دست
پس رسیدم قسمت بازی که دیدم روی تاب
سرسره جای هزاران کفش خاکی و گلی
ناگهان مرد نحیفی آمد و آهسته گفت:
خسته از مردم به سمت خانه برگشتم ولی
پنج پا را قرض کردم پر کشیدم خانه ام
در فضایی باز آرامش بگیرم بیش و کم
از جوان و پیر و کودک در فضایش غم نداشت
یک شبه انگار غارت کرده آن را صد پلنگ
رد پایی از وجود هیچ تندیسی نبود
روز روشن بچه و مادر نبود و جا تر است
چشم فرزندم هزاران پرسش و من بی جواب
پرت می شد از گلویش حلقه ای دود غلیظ
تا نبیند مرد دیگر را که با منقل نشست
مرد چاقی هست و در دم تاب را کرد و خراب
آن قدر شن بود رویش فکر کردی ساحلی
«جنس دارم هرچی خواهی، قیمتش هم بوده مفت»
حیف باشد بوستانِ تا به این حد کاملی
در خیال پارک باشم بعد از این، دیوانه ام!

تصویرسازی: سعید مرادی

تفأل

اگر نه در خم چوگان او رود سر من
مقیم بر سر راهش نشسته‌ام چون گرد
ز سر نگویم و سر خود چه کار باز آید
بدان هوس که بدین رهگذار باز آید

خودمونی

غیرت را به خاطر بسپار، فوتبالیست رفتنی است

سید مصطفی صابری |روزنامه نگار

شما هم احتمالاً این بخش از شعر معروف فروغ را شنیده اید که می گوید: «پرواز را به خاطر بسپار، پرنده مردنی است» این بخش شعر در مورد خیلی چیزها صدق می کند. یک جلوه مهمش درباره شخصیت ستاره‌های ورزشی است. هادی نوروزی کاپیتان ابدی پرسپولیس، قبل از آن که مدت کوتاهی بازوبند کاپیتانی قرمزها را ببندد، پشت سر کاپیتان‌های زیادی وارد زمین شد؛ قبل از او پرسپولیس یک کاپیتان محبوب داشت که به لیگ قطر رفت و بازوبندش به هادی رسید. آن کاپیتان در روزهای سخت قرمزها را تنها گذاشت؛ اکنون هم بازی می کند، اما هادی که دیگر نیست محبوب است.
زیبایی فوتبال فقط در قدرت شوت و تکنیک بازیکن ها نیست. دیروز که سومین سالروز درگذشت هادی بود باز هم فهمیدیم فوتبال به عنوان ماکتی از زندگی، هنوز از اصول قدیمی پیروی می کند. ستاره‌ها رفتنی هستند، منظورم درگذشت‌شان نیست، ستاره‌ها بنا به خیریت‌های مختلف از تیم‌ها می‌روند اما اسم و رسم و یاد با تعصب‌ها باقی می‌ماند. هادی اهل جار و جنجال نبود. برای عشقش تلاش می کرد و عرق می‌ریخت. هادی دنبال جلوه‌گری نبود فوتبالش خاص و بی‌نظیر نبود. اما محبوب سکوها بود و ماند، چون ستاره‌ها افول می کنند و روزی ساق‌ها دیگر توانایی قبلی را ندارند، آن روز است که ستاره را نه با ژست‌های جلوی دوربین و اسکوربورد، نه با مدل مویش، نه با ماشین میلیاردی‌اش به یاد نمی‌آوریم. وفاداری و تعصب است که می‌ماند.
جای ستاره واقعی نه در آسمان فوتبال که در قلب هواداران است آن هم به خاطر ویژگی هایی که مثل استایل فنی گذرا و رفتنی نیستند. کاش هواداران نوجوان قرمز و آبی که این روزها جذب ستاره‌های میلیاردی می‌شوند بدانند ستاره می‌رود اما غیرت می‌ماند. هادی نوروزی ماند چون قبل از آن که کاپیتان قرمزها باشد، هوادار تیم بود.

قاب جهان

چای حباب دار چینی

با «چن»، دوست چینی ام قرار داشتم. محل قرار ایستگاه مترو بود، دقیقا کنار یک چای حباب دار فروشی که خیلی هم شلوغ بود. توصیه «چن» این بود که زودتر بیاییم و با هم چای حباب دار بنوشیم. این یک دکه خیلی کوچک است که به دلیل کیفیت چای اش مردم صف می کشند. من دقیقه آخر با دویدن خودم را به بچه ها رساندم. خوشبختانه آخرین نفر نبودم و توانستم چای حباب دار سفارش بدهم. نوبت گرفتم، ده نفر جلوتر از من بودند و بچه ها کمی معطل شدند اما واقعا ارزشش را داشت.
ویژگی این چای این است که حباب های جویدنی نرمی دارد که از ژله کمی سفت تر است و از یک گیاه خاص گرفته می شود. تجربه کاملا جدید و خوشمزه ای بود. آن چند روز که در شانگهای بودم هر روز از نانجینگ رود به سمت مترو می رفتم و مشتری دائم این چای شده بودم!
دکتر ناصر مکارم، استاد دانشگاه از اسکاتلند

ما و شما

راه‌های ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۰۹۹۹ و ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ در تلگرام

*من برنده مسابقه «این کیه» هستم. اولا من ۴۲ ساله هستم نه ۵۲ ساله؛ ثانیا شما ۹۴ تا مسابقه داشتید، چطوری صدها بار شرکت کردم؟ چون خوشحال شدم شما تماس گرفتید گفتم صد بار. لطفا درستش کنید.
با تشکر، ربابه نظری

ما و شما: برای افزایش سن عذرخواهی می کنیم، حتما موقع گفتنش صدا قطع و وصل شده. ولی «صد بار» گفته خودتون بوده و ما هم برای شوخی این تیتر روز دیم. به هرحال معذرت، مسابقه شوخیه.

*بخش قاب جهان بسیار جذاب و حتی آموزنده است. خواستم از شما برای این مطالب تشکر کنم. خداقوت

*خداوند را هزار بار شکر می کنم که در مسیر زندگی ام انسان های شریفی را قرار داده که از پدر و مادرم بیشتر برام زحمت کشیدن. قدرشون رو می دونم و همیشه آرزوی سلامتی شون رو دارم. دوستان شریفم آقایان مهندس هادی اصفهانی و دکتر سعید نقیبی. **ارادتمند شما، سید محمد**

*چرا منی که قبلا حجاب مناسبی نداشتم، مورد آزار کلامی عده ای از مردان قرار می گرفتم، ولی حالا که حجاب خوبی دارم این مسئله به صفر رسیده؟ و البته همین مردان معمولی به من نگاه می کنند. در صورتی که قبلا لبخندی چندش آور بر لب داشتند. سازنده مایعنی خدا بهتر از همه ما را می شناسد که توصیه به حجاب، کرده است.

*عکس پایین صفحه زندگی سلام مربوط به کیف قاپی بود، بدجور سوتی دادین!

*منم موافقم صفحه های ورزشی را به جای زندگی سلام به صفحات داخلی بیاورید. حتی یک صفحه هم برای ورزش کافیه؛ چون با وجود سایت های ورزشی خیلی از خبرهاش تکراریه.

*شعر طنز آقای خوش حال بسیار عالی، به روز و متناسب با حال و هوای امروز مردم است. خیلی باحالی.
فریدون آقایی، تربت حیدریه

*من حق دارم معذرت خواهی کنم، اونم حق داره نبخشه...
مسعود مجنونپور

*مدتی است که ضمیمه زندگی سلام در قطع بزرگ چاپ می شود. چاپ در اندازه قبلی مناسب‌تر و مطالعه آن راحت‌تر بود.

***تقدیم به جانبازان دفاع مقدس:** ممنونیم از تو، تویی که سال ها گذشت اما هنوز همان نقش اول قصه هایی، تویی که شاید باشی یا نه. اما بدان زندگی دیروز، نگاه های امروز و لبخندهای فردا را به تو مدیونیم.
علی نصرت پناه

بریده کتاب

مرگ به جای جدایی

بعضی وقت‌ها از خود می‌پرسم که آیا بهتر نبود او می‌مرد؟ اگر او به کلی ترکم می گفت بهبود می‌یافتم. مرگ گرچه هراس انگیز است، ولی حادثه‌ای است که برای همه اتفاق می افتد و اجتناب ناپذیر است و چاره‌ای ندارد. اما جدایی و متارکه دشوار است و تحمل ناپذیر. چون انسان امیدوار است که باز محبوب را ببیند و می داند او به کلی نابود نشده است و جای دیگر و با کس دیگر به سر می برد.
برگرفته از «بانوی شکسته»
اثر سیمون دوبوار

فرار مدار

اندکی صبر

تو کیستی؟

پاملا حقی

تو از کدام سرزمین پرشوری
که حرارت خورشید در چشمانت
روشنایی دل تنگ و تیره و تارم را
به اوج می رساند؟

آگهی تغییرات شرکت جهاد نصر خراسان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۷۴۷۶ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۳۲۷۳۹

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : محمود دلپسند به شماره ملی ۰۸۲۸۵۰۹۲۷۱ به عنوان رئیس هیئت مدیره و مجید ربیع زاده به شماره ملی ۰۹۴۰۵۳۹۹۹۳ به عنوان نائب رئیس هیئت مدیره و غلامحسن حسین زاده به شماره ۰۶۸۰۱۹۹۱۰۱۰ به عنوان مدیر عامل شرکت برای مدت دو سال تعیین گردیدند. حدود وظایف مدیر عامل به شرح ماده ۴۰ و تفویض برخی از اختیارات ماده ۳۸ اساسنامه به شرح صورتجلسه به وی تفویض گردید.
کلیه اوراق و اسناد تعهد آور با امضا مدیر عامل (غلامحسن حسین زاده) و امضا محمود دلپسند و یا مجید ربیع زاده به همراه مهر شرکت معتبر می باشد .
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۲۴۲۷۱۸)
م/۹۷۱۰۷۷۲۳

زندگی سلام تکانی

به نظرتون زندگی‌سلام تکراری شده؟ شاید هم معتقدین ما بهتر شدیم و خبر نداریم. خب این‌جوری که نمیشه. با ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۶۶ تماس بگیرین و به ما کمک کنین مطابق نظر شما یک تکون اساسی به محتوا و قیافه تمام صفحاتمون بدیم. از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۲:۳۰ معاون سردبیر روزنامه، سیدمصطفی صابری، منتظر شنیدن نظرات شماست.

۳۷۰۱۰
پذیرش تلفنی آگهی با پیک رایگان